

# سفری باشکوه و جذاب به دل شاهنامه

گفت و گوی صبا  
با عوامل نمایش  
«هفت خوان  
کودکان»

مریم عظیمی  
گفت و گو

نمایش هفت خوان کودکان به نویسندگی و کارگردانی حسین مزینانی در سالن فرهنگسرای ابن سینا روی صحنه است و با شیوه‌ای مناسب با کودکان، داستان هفت خوان رستم، پهلوان افسانه‌ای ایران را به دنیای امروز گره زده و روایت می‌کند. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.



«رستم» بود. در نقش پردازی کاراکتر رستم و مبارک چه تمهیداتی را در نظر گرفتید که این دو شخصیت را تفکیک کند و به نوعی بخاطر شیوه فاصله گذاری ما فراموش نکنیم که این مبارک است که نقش رستم را بازی می‌کند.

این مسئله همانطور که گفتید به شیوه اجرایی فاصله گذاری برمی‌گردد چرا که این فاصله گذاری تنها به دکور محدود نمی‌شود، بلکه در بازی، نور، صدا، متن و اجرا نیز لحاظ می‌شود. بخشی از هدفم دقیقاً همین بود که کودک بداند این «مبارک» است که دارد تبدیل به «رستم» می‌شود چون نمی‌خواستم به اسطوره اصلی مان، پهلوان «رستم» در شاهنامه، کوچک‌ترین لطمه‌ای وارد و یا توهینی به او بشود. یعنی اگر در جریان بازی‌های نمایشی شیرین‌کاری‌هایی هم انجام می‌دهم، به این دلیل است که نقش «مبارک» را بازی می‌کنم که اکنون نقش «رستم» را بر عهده گرفته است، وگرنه «رستم» پهلوانی بسیار دقیق، منظم و باوقار است. من در نقش «مبارک» که به تدریج «رستم» می‌شود، هم می‌توانستم داستان را برای کودک روایت کنم، هم به گونه‌ای بازی کنم که کودک از صدای پرتین «رستم» آن غرور ایرانی را حس کند؛ به همین علت از تمام ابزار بازیگری‌ام در این راستا بهره گرفتم تا شخصیت‌ها برای کودک ملموس و زنده باشند.

بازی آقای معجونی به عنوان نقال و راوی و ارتباطی که باید در این قالب با کودکان بگیرند نیز جالب توجه بود

بله، استاد معجونی سال‌هاست که در زمینه شاهنامه، نقالی و پرده‌خوانی مهارت دارند و عشق و علاقه به کار کودک در قلبشان موج می‌زند با اینکه ایشان سال‌ها در عرصه بزرگسالان فعالیت کرده‌اند، در این پروژه برای کودکان، نقالی و پرده‌خوانی خود را به شیوه‌ای کودکانه و قابل فهم برای کودکان و بزرگ‌ترها اجرا می‌کنند. یک نکته بسیار مهم این است که در سالن نمایش کودک، همراهان کودک یعنی والدین نیز حضور دارند و انتظار

کاراکتر «ازل» و «ابد» وارد این نمایش کردم. هرچند کودکان امروز ارتباط مستقیمی با اسطوره‌های کهن ندارند، اما سعی می‌کنم در لابه‌لای اثر، نشانه‌ها و کدهایی بگذارم که اگر روزی در آینده به سراغ اسطوره‌ها رفتند، ذهن‌شان جرقه‌ای بزند و به یاد بیاورند که «ازل» و «ابد» را در این نمایش دیده‌اند و این شخصیت‌ها برگرفته از اسطوره بوده‌اند. علاوه بر این، من نمایش را از فضای اسطوره خارج نکردم، چون معتقدم داشتن یک پشتوانه قوی، به خلق نمایشی ارزشمند منجر می‌شود. پیرو همین امر تلاش کردم از همین پیشینه‌ها، اسطوره‌ها، خرده نمایش‌های ایرانی و داستان‌های قدرتمند شاهنامه استفاده کنم. اما چالش اصلی این بود که این روایت‌ها را طوری برای کودک بازگو کنم که خشونت، خشم، زد و خورد یا خونریزی در آن نباشد.

از مولفه‌هایی که برای این آدایته و نزدیک کردن فضای اسطوره‌ای به نمایش کودک لازم بود بگویید.

من ایده‌ای الهام گرفته از استیکرهای صوتی و تصویری در ذهن داشتم، همان استیکرهایی که کودکان امروز در گوشی‌ها و تبلت‌ها استفاده و آیکون‌هایی از خنده یا گریه که برای هم ارسال می‌کنند. با الهام از این استیکرها، برای شخصیت‌های خشن داستان، ماسک‌هایی دایره‌ای شکل طراحی کردم که روی سر قرار می‌گیرد و چهره بازیگر از درون آن دیده می‌شود. در این تکنیک از شیوه «فاصله گذاری» نمایشی بهره می‌بریم که باعث می‌شود کودک همزمان بازیگر را نیز ببیند و از ترس احتمالی در امان باشد. خوشبختانه این روش موفقیت‌آمیز بود و حتی باعث شد کودکان در پایان نمایش مشتاق باشند با همین شخصیت‌ها عکس یادگاری بگیرند.

یکی از نکات جالب نمایش، نقش آفرینی شما در قالب کاراکترهای «مبارک» و

کودک نیست. بنابراین باید آن‌ها را متناسب با درک و نیاز کودک، آدایته و بازآفرینی کرد. در گذشته، نمایشی مخصوص کودک به این شکل وجود نداشت بلکه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها برای کودکان قصه می‌گفتند و همراه با آن بازی‌های جمعی یا بازی‌های کودکانه انجام می‌دادند. من سعی می‌کنم این خرده نمایش‌ها را مانند قطعات یک پازل در کنار هم قرار دهم تا هیچ فاصله‌ای میان‌شان نباشد و کودک احساس نکند از یک موقعیت به طور ناگهانی به موقعیت دیگری پرت شده است. برای این کار، از موقعیت‌های امروزی مانند «ماشین زمان» استفاده کردم در حالیکه همین ماشین زمان را هم به اسطوره‌های ایرانی پیوند داده‌ام، اسطوره‌ای به نام «زمان» یا «زورمان» که ما امروز آن را «زمان» می‌نامیم. زمان نخستین اسطوره ایرانی است و در باور گذشتگان اسطوره‌ای

خودساخته بوده است، اسطوره‌ای که پس از ظهور آیین زرتشت، در جایگاهی پس از اورمزد قرار گرفت؛ من نیز این مفهوم را با دو

حسین مزینانی  
کارگردان:

تلاش کردم  
عرق ملی را زنده کنم

این همان نمایشی است که سال ۹۸ یک بار اجرا شده یا اینکه تغییراتی در آن صورت گرفته است؟

این نمایش سال ۹۸ اجرا شد، اما بعداً بر حسب نیازها و اتفاقات جامعه، تغییراتی در آن ایجاد و بازیگران نیز عوض شدند.

در نمایش شما ضمن جذب کودک امروز، به عناصر مختلف نمایش ایرانی و شخصیت‌هایی همچون مبارک و شخصیت‌های شاهنامه نیز پرداخت شده است. چه شد که چنین رویکردی را انتخاب کردید؟

تجربه سه سال‌ها کار با کودک به من ثابت کرده که اگر داستان‌های کهن را به همان شکل سنتی بازگو کنیم، کودک امروز آن را پس می‌زند. کودک امروز درگیر تکنولوژی و رویدادهای روزمره است و هر روز انیمیشن‌های جدید می‌بیند. بنابراین اگر ما بخواهیم با همان قالب گذشته پیش برویم، قطعاً کودک در سالن نخواهد نشست و با داستان همراه نخواهد شد. به همین دلیل در اقتباسی از داستان‌های کهن، تلاش می‌کنم خرده نمایش‌های ایرانی را به گونه‌ای معرفی کنم که کودک از آن لذت ببرد چرا که بسیاری از این خرده نمایش‌های

قدیمی، در شیوه سنتی خود مناسب کودکان نبوده‌اند. برای نمونه، مبارک، تخت حوضی، پرده خوانی و نقالی ذاتاً برای

